

# رهبر شهید، مکتب فکری اسلام را از دل قرآن استخراج می‌کرد



محتوای کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، محصول سلسله نشست‌های تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۳ خورشیدی است. این اثر امروزه به‌عنوان یکی از مراجع اصلی برای درک شالوده فکری نظام اسلامی و منظومه اندیشگانی رهبر معظم انقلاب شناخته می‌شود. در همین راستا، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد عابدی، از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه قم، به تشریح بستر تاریخی و فکری نگارش این اثر پرداخته و الزاماتی را برای تدریس دقیق آن یادآور شده است.

این اثر و مباحث مطرح‌شده در آن، دقیقاً به دورانی تعلق دارد که دانشگاه الأزهر مصر، پرچم‌داری جریان فکری و اندیشه اسلامی را در جهان بر عهده داشت. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، جایگاه الأزهر در سطح بین‌المللی به قدری برجسته بود که برای دریافت دیدگاه اسلام درباره هر مسئله‌ای، نگاه‌ها به سمت خروجی‌های این نهاد دوخته می‌شد. جالب است بدانید که نگارش «تفسیر المیزان» نیز دقیقاً در همین اتمسفر فکری به انجام رسید. در آن برهه زمانی، دو موضوع کلیدی در کانون توجه اندیشمندان الأزهر قرار داشت: نخست مباحث مرتبط با زنان و دوم مسئله جهاد. حجم غالب تألیفات الأزهر در آن روزگار، به تبیین نظام حقوقی زنان از منظر اسلام اختصاص داشت یا به واکاوی مفهوم جهاد می‌پرداخت. نکته درخور تأمل این است که همین مکتوبات با محوریت جهاد، بعدها به سنگ بنای ایدئولوژی وهابیت در عربستان تبدیل شدند؛ درحالی‌که نطفه این تفکر در مصر بسته شده بود. متأسفانه در همان مقطع، جریان در مصر شکل گرفت که به صورت مستمر بر طبل تکفیر شیعیان می‌کوبید و ریختن خون شیعه و جنگ با آن را ترویج می‌کرد. این تصویری از فضای حاکم بر الأزهر در آن دوران بود.



است. اما ارائه اندیشه‌ای بدیع در حوزه توحید یا انفاق، هرگز مشمول این ممنوعیت نخواهد بود.

## دسته‌بندی اصول دین به تکالیف اعتقادی مطلق و مشروط

نکته ظریف دیگری که در این اثر به چشم می‌خورد، بحث تعداد اصول دین است. امروزه ما بنا بر عادت می‌گوییم اصول دین پنج مورد است؛ اما اگر به منابع علمای سلف همچون شیخ طوسی، سید مرتضی و شیخ مفید مراجعه کنید، کمتر می‌بینید که عدد پنج را برای اصول دین ذکر کرده باشند. آن‌ها ارقامی نظیر سه، چهار، شش، هفت، نه و حتی ده را مطرح می‌کردند.

در سنت فکری قدمای ما، معمولاً هنگام شمارش اصول دین، یا از ذکر «عدل» صرف نظر می‌شد یا «معاد» را از قلم می‌انداختند. گروهی اصول دین را در توحید، نبوت، امامت و معاد (چهار اصل) خلاصه می‌کردند و گروهی دیگر آن را شامل توحید، عدل، نبوت و امامت می‌دانستند. دلیل این ادغام چه بود؟ پاسخ در دعای جوشن کبیر نهفته است: «انجا که می‌خوانیم: «یا من فی القیامة عدله»، درواقع، عدل الهی با مفهوم قیامت و معاد گره خورده و یگانه است. معنای عدالت خداوند چیست؟ یعنی سرنوشت انسان نیکوکار و بدکار یکسان نخواهد بود؛ یکی راهی بهشت و دیگری مقیم جهنم می‌شود. خداوند در پاداش و کیفر افراد، تفاوت قائل است و جایگاهی متناسب با اعمالشان برای آن‌ها مهیا می‌کند. به دلیل همین این همانی مفهوم معاد و عدالت، علمای پیشین با ذکر یکی، از بیان دیگری بی‌نیاز می‌شدند.

از سوی دیگر، برخی متفکران اصول دین را به شش یا هفت مورد بسط می‌دادند. به عنوان نمونه، باور به فرشتگان الهی بر اساس آیه «أَمَّا الرَّشُودُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ»، یکی از ارکان اعتقادی است؛ درحالی‌که در فهرست پنج‌گانه معروف ما جایی ندارد و جزو هیچ‌یک از دسته‌های توحید، عدل، نبوت، امامت یا معاد قرار نمی‌گیرد. اعتقاد به عرش الهی نیز وضعیت مشابهی دارد. ممکن است کسی اصول دین را ده مورد بداند، اما برای یک فرد ساده‌زیست در یک روستای دورافتاده، همان چهار یا پنج اصل کفایت می‌کند. تکلیفی که خداوند بر دوش بندگانش می‌گذارد، دقیقاً به اندازه ظرفیت و توان آن‌هاست. فردی که سال‌ها در فضای حوزه تنفس کرده و مدارج علمی را طی کرده، موظف است که به ملائکه، عرش الهی و مفاهیم پیچیده‌ای چون «أمر بین الأمرین» (نهی جبر و تفویض) اعتقاد راسخ و عالمانه داشته باشد. اما اگر روستائینی در مناطق دورافتاده درکی از مفهوم عرش یا ملائکه نداشته باشد، هیچ حرجی بر او نیست.

برای درک بهتر، باید بدانیم که مادر دین با دو نوع وظیفه مواجهیم: نخست تکالیف «واجب مطلق» که فراگیری و باور به آن‌ها برای احاد بشر، حتی در دورترین نقاط، الزامی است؛ مانند وجوب نماز، دوم، تکالیف «واجب مشروط» که تحقق آن‌ها نیازمند شرایط خاصی است؛ مانند حج که فقط بر افراد مستطیع واجب می‌شود. در حوزه اعتقادات نیز دقیقاً همین قاعده حاکم است و ما با اصول دین مشروط مواجهیم. کسی که ابزار علمی فهم مباحثی چون جبر و اختیار را ندارد، اگر با این مفاهیم ناآشنا باشد و اعتقادی هم به آن‌ها پیدا نکند، هیچ ایراد و اشکالی متوجه او نخواهد بود. یکی از ویژگی‌های بارز کتاب مورد بحث، تفکیک دقیق همین مفاهیم و مرزبندی بین اعتقادات واجب مطلق و اعتقادات واجب مشروط است.

## تشریح باورهای قرآنی با تکیه بر احاطه کلامی و فلسفی

در این کتاب، پایه‌ای‌ترین باورهای دینی ما یعنی توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد به عنوان هسته مرکزی به بحث گذاشته شده‌اند؛ هرچند که مباحث جانبی دیگری نیز وجود دارد که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. برای تبیین عقاید دینی، مسیرهای متفاوتی وجود دارد. گاهی یک اندیشمند با رویکردی کلامی به سراغ تبیین اندیشه اسلامی می‌رود. شخص دیگری ممکن است زاویه دید فلسفی را انتخاب کند؛ مانند آنچه در کتاب «تجرید الاعتقاد» و شروع آن می‌بینیم. رویکرد دیگر، بیان عرفانی اعتقادات است. اما روش چهارمی هم وجود دارد که مبتنی بر تبیین قرآنی عقاید است و شاکله اصلی این کتاب نیز دقیقاً بر همین روش استوار است؛ به این معنا که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در هر نشست، یک آیه مشخص از کلام... مجید را محور قرار می‌دهند و مکتب فکری اسلام را از دل آن استخراج می‌کنند.

دلیل انتخاب این روش چیست؟ نخست آنکه این شیوه کاملاً با چارچوب و سنت فکری حوزه مشهد همخوانی داشته و دارد. اما دلیل دوم و مهم‌تر این است که مفاهیم ارائه شده در این اثر، با تسلط و اشراف بی‌نظیری بر مکاتب کلامی و فلسفی بیان شده‌اند. به بیان دیگر، مؤلف گران قدر این مباحث، حضرت آقا، با پشتوانه‌ای عمیق از دانش فلسفه و کلام، این مضامین را مطرح کرده‌اند. از این رو، اگر مخاطبی بخواهد به عمق بیانات ایشان پی ببرد، علاوه بر ضرورت مطالعه تفاسیری با گرایش‌های مشابه، باید از چاشنی آشنایی با مباحث کلامی و فلسفی نیز برخوردار باشد.

## نگاهی نو و استنباط‌های تازه از آیات معرفتی قرآن

موضوع مهم دیگر در این کتاب، رویکرد تفسیری آن به بسیاری از آیات قرآن کریم است. احتمالاً بیشتر شما عزیزان این اثر را یک یا حتی چند بار تروق کرده‌اید. چالشی که معمولاً اساتید یا خوانندگان جدی این کتاب با آن روبه‌رو می‌شوند، شبهه «تفسیر به رأی» است. حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> در مکتوبات خود به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله اشاره‌ای گذرا در تفسیر سوره حمد و توضیحات بسیار مبسوط‌تر در آثار دیگرشان.

بنا بر فرمایش امام خمینی<sup>(ع)</sup>، روایات متواتری نظیر «من فسر القرآن برأیه فلیتَبَوَّأْ مقعده من النار» که تفسیر به رأی را حرام و مستوجب آتش می‌دانند، منحصر به حوزه احکام و موضوعات فقهی اشاره دارند. اما اگر پژوهشگری به سراغ آیه‌ای با موضوع «انفاق» برود و برداشت‌ها و زوایای معنایی جدیدی از آن استخراج کند که پیش از او کسی به آن‌ها دست نیافته است، از منظر امام راحل، این عمل به هیچ وجه مصداق تفسیر به رأی نیست.

برای روشن‌تر شدن موضوع، تصور کنید نویسنده‌ای به تازگی کتابی با عنوان «اصول مدیریت از منظر سوره الرحمن» تألیف کرده است. احتمالاً من و شما بارها این سوره را تلاوت کرده‌ایم، اما هرگز مفهوم مدیریت از آن به ذهنمان خطور نکرده است. یا شخص دیگری مابانی مدیریتی را از سوره محمد (سوره ۴۷ قرآن) استخراج و مکتوب کرده است. بر اساس دیدگاه امام<sup>(ع)</sup>، هیچ‌یک از این‌ها تفسیر به رأی محسوب نمی‌شوند. ممنوعیت تفسیر به رأی فقط در محدوده فقه و احکام شرعی است. مثلاً اگر کسی بخواهد در مسائلی نظیر حجاب یا ارث زنان، برخلاف اجماع تاریخی فقها و علما، برداشت شخصی خود را به عنوان تفسیر قرآن جا بزند، مرتکب تفسیر به رأی شده